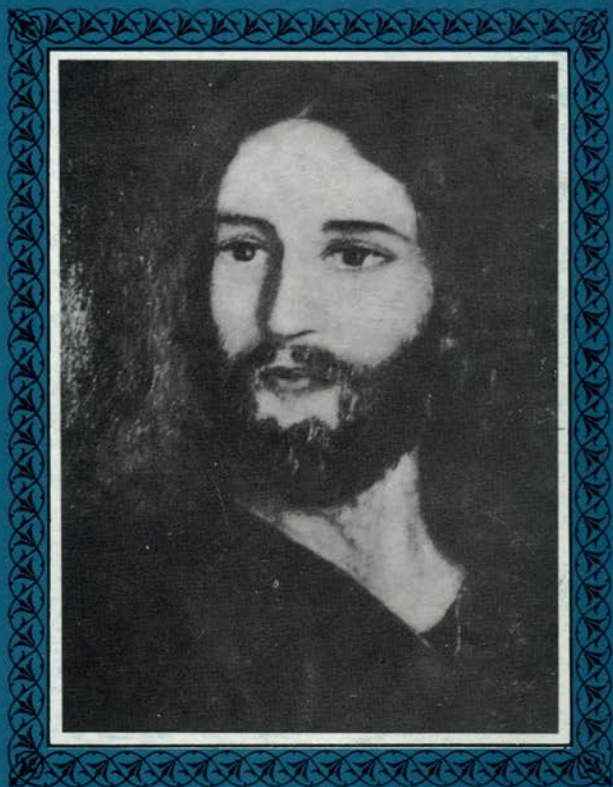


زندگی مسیح
سری



بزرگترین موعظه جهان


نویسنده: گوردن لیندسی

مترجم: روبرت آسریان

بزرگترین موعظه جهان

نویسنده: گوردن لیندسی

مترجم: روبرت آسریان

انتشارات حیات ابدی 

The Greatest Sermon Ever Preached

Farsi Edition

Copyright 2015 Voice Media

info@VM1.global

Web home: www.VM1.global

All rights reserved. No part of the publication may be reproduced, distributed or transmitted in any form or by any means, including photocopying, recording, or other electronic, or mechanical methods, without the prior written permission of the publisher, except in the case of brief quotations embodied in critical reviews and certain other noncommercial uses permitted by copyright law. For permission requests, email the publisher, addressed “Attention: Permission Coordinator,” at the address above.

This publication **may not be sold, and is for free distribution** only.

فهرست مطالب

۱	فصل اول — خوشابحالها
۱۴	فصل دوم — تغییر شریعت موسی
۲۱	فصل سوم — رفتار دشمنان
۲۹	فصل چهارم — انگیزه ها و روحیه یک شاگرد مسیح
۳۶	فصل پنجم — تعالیم نهایی

فصل اول

خوشا بحالها

مسیح موعظه سرکوه خود را خطاب به شاگردانش آغاز نمود.

موعظه سرکوه در حالیکه شاگردان بعنوان شنونده حضور داشتند آغاز گشت. عیسی مسیح برفراز تپه ای مشرف بر شهر کفرناحوم، که به شکل یک آمفی تهر بود به تعلیم شاگردان پرداخت. اما مسیح خداوند مدت زیادی نمی توانست دور ز انظار باقی بماند. بزودی جمعیت انبوهی به گرد او جمع شدند و او در مدت زمان کوتاهی سرگرم رسیدگی به نیازهای طبیعی مردم شد و هنگامی که جمعیت بشکل منظمی نشستند او خطابه بیاد ماندنی خود را که بنام موعظه سرکوه شناخته شده است ایراد نمود.

در تحلیل این موعظه، انسان از تضادی که بین آن و شریعت کوه سینا وجود دارد، متعجب می شود. در هنگام نزول شریعت فضای رعد و برق و صدای کرنایی که شدت آن لحظه به لحظه بیشتر می شد، زمینه این واقعه را تشکیل می دادند. آوای وجودی نادیدنی، از ورای ابرها و همراه باستونهای دود و آتش به گوش مردم می رسید. در مقابل، موعظه سرکوه با لحنی دلنشین و کلماتی آرامش بخش ادا شد. آوای کوه سینا با «توباید» و «تونباید» آغاز شد ولی موعظه سرکوه با کلام برکت آغاز گشت.

با این وجود احکام جدیدی که در موعظه سرکوه داده شدند شریعت را منسوخ نمی نمودند، بلکه تحقق آن را ممکن می ساختند. شریعت براساس جدایی ابدی بین درست و نادرست بنا شد بود. آسان تر بود آسمانها زائل شوند تا اینکه یک همزه از شریعت زائل می گردید. مسیح نشان داد که اطاعت خرافی و کورکورانه از یک

مکتوب فایده‌ای ندارد. مسیح خود شریعت را بشکل کامل تحقق می‌بخشید و سپس به همه کسانی که به او ایمان می‌آوردند، قدرت عطا می‌کرد که آنان نیز شریعت را نه در چهارچوب تشریفات ظاهری، بلکه در جوهر حقیقیش حفظ کنند.

مردم و در زمره آنان شاگردان نیز، براین باور بودند که پادشاهی الهی با تجلی ظاهری جلال و جبروت آغاز خواهد گشت. آنان انتظار مسیحی را داشتند که یوغ رومیان را از گردنه شان بردارد. ذهن آنان از نبوت‌هایی اشباع شده بود که سینه به سینه نقل شده بودند و روایت می‌کردند که چگونه پادشاه اسرائیل باید بر ساحل دریای یافا می‌ایستاد و آبهای دریا مروراید و گنج در جلوی پای او می‌ریختند. او باید آنها را با نوعی نان من که از آنچه نیاکانشان در صحرا خورده بودند لذیذتر بود، تغذیه می‌کرد و آنها را با پارچه‌های مخملین و جواهرات می‌پوشانید. ولی موعظه سرکوه مسیح چیزی کاملاً متفاوت را ارائه نمود و آن این بود که سعادت با گردآوری ثروت دنیوی حاصل نمی‌شود و این حلیمان و مسکینانند که وارث زمین خواهند شد.

مسیح در موعظه خود شریعت کهن را که مبتنی بر تهدید و ترس بود، با شریعت نوین که مبتنی بر بخشایش بود قیاس نمود. اولی نمونه و سایه بود و دومی واقعیت و تحقق. شریعت موسی اطاعت ظاهری را می‌طلبید، اما شریعت نوین به عمیقترین اندیشه‌های انسان نفوذ می‌کرد. عیسی نشان داد حکمی که بر علیه قتل صادر شده بود در مورد ناسزا و نفرت نیز تعمیم می‌یافت. او فرمود که زنا در عمل خلاصه نمی‌شود بلکه شامل نگاه ناپاک نیز می‌شود. قانون قصاص با گذشت و نادیده گرفتن حق خود منسوخ می‌شد. همچنین محبت به همسایه شامل محبت به دشمن نیز می‌گردید.

عیسی بخصوص خاطر نشان ساخت که رعایت دقیق شریعت توسط فریسیان تنها نوعی خودنمایی و ظاهرسازی بود. صدقه باید داده می‌شد ولی نباید خودنمایی در آن وجود می‌داشت. دعا نیز باید بدون تظاهر ریاکارانه کرده می‌شد. روزه پسندیده و نیکو بود ولی برای نمایش دادن نباید انجام می‌گرفت. همه اینها نه برای انسان بلکه برای خدا باید انجام می‌گرفت. مردم نباید برای ذخیره گنجهای دنیوی تلاش کنند. بلکه باید گنجها در آسمان ذخیره کنند، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رسانند و دزدان قادر به نقب زدن و دزدیدن نیستند. انسانها نباید در بند تأمین ملزومات زندگی باشند

بلکه باید به مشیت الهی توکل کنند.

عیسی موعظه خود را با خوشا بحالها آغاز نمود. مسئله زندگی سعادت‌مندان از ابتدای خلقت همواره موضوع تفکر فلاسفه بوده است. چگونه حیاتی ارزش زیستن را دارد؟ هرکس می‌داند که شرایط خاصی مورد نیاز است تا زندگی یک انسان ارزش بیابد.

بنیانگذاران مذاهب گوناگون سعی کرده‌اند تا به این سؤال پاسخ دهند. گواتاما، یعنی بودا بر این باور بود که نفس و خودآگاهی در خود متضمن شر بنیادین است و سرمنشأ رنج می‌باشد و سعادت‌مندی واقعی در امحاء و نابودی تدریجی زندگی یا خود شخصیت حاصل می‌گردد. هرچند بودا افکار زیبای بسیاری از خود بجای گذاشت اما مذهب او نقطهٔ مقابل آنچه بود که مسیح می‌گفت. هنگامی که بودا وجود شخصی را یک توهم و شر می‌پنداشت مسیح فرمود: «من آمده‌ام تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰).

ارسطو به این نتیجه رسید که زندگی سعادت‌مندان مختص عدۀ معدودی می‌باشد. این زندگی برای فقرا، بردگان، بیماران، بینوایان و برای کسانی که در جوانی مرده‌اند نمی‌باشد. مسیح در مقابل فرمود که همه می‌توانند از زندگی سعادت‌مندان‌ای برخوردار شوند. اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟ خدا در گسترهٔ ابدیت و نه در زمان محدود عمل می‌کند. چنانچه پولس رسول می‌گوید: «زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالتیکه در ما ظاهر خواهد شد هیچ است.» رومیان (۱۸:۸).. مسیح در طی چند سالی که بر روی زمین زندگی می‌کرد و در طی این مدت فرصتها و امکانات کمی برای رسیدگی به انسانها وجود داشت فقط به مسائل مردم نپرداخت، بلکه در مجموع سرنوشت انسانی را مورد توجه قرار داد.

خوشا بحالها

بیایید به بررسی خوشا بحالهایی که مسیح خطاب به شاگردانش بیان کرد و آنها را بعنوان بنیان ملکوت خدا و سعادت انسانی معرفی نمود بپردازیم.

۱- «خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است» (متی

می‌توان گفت که نیروی محرکه عظیم این جهان مادی اشتیاقی عمومی برای کسب ثروت است. پولس می‌گوید: «زیرا که طمع ریشه همه بدیهاست.» و در جاهایی که ما انتظار روحانیتی والا را داریم بعضیها فریب این گفته را می‌خورند که «دین داری سود است».

بنابر این گفته مسیح «خوشا بحال مساکین... وای بر شما ای دولتمندان» از نظر عرف عام خوشایند نبود ولی نباید این گفته را اشتباه درک کنیم. فقر بخودی خود فضیلتی نیست. ممکن است که شخص بسیار بینوا و مفلوکی روحیه‌ای خودپسند و حریص داشته باشد. از سوی دیگر شخصی ممکن است مقدار زیادی پول برای ملکوت خدا جمع‌آوری کند ولی از آسیبهای آن درامان بماند. مسیح در تجسم خود را خالی نمود. هنگامی که او انسان گشت، الگویی را ارائه نمود که به هیچ وسیله دنیوی متمسک نمی‌شد. او آسایش، محبوبیت در بین مردم، التفات کسانی را که در اریکه قدرت بودند و حتی همدردی دوستان و در نهایت تسلی حضور خدا را نیز هنگام مرگ ترک نمود. او همه امتیازات را یک به یک ترک کرد.

فقط کسانی مانند مسیح که می‌توانند خود را از همه امور مادی جدا نگاه دارند، قابلیت داشتن ثروت حقیقی را دارا می‌باشند. تنها در آن هنگام است که این گفته پولس رسول تحقق می‌یابد «چون بی چیز اما مالک همه چیز.» در دورانی که ما زندگی می‌کنیم گرایش عمومی بسوی جمع‌آوری ثروت دیده می‌شود. بعضیها حتی موعظه کرده‌اند که ثروت نشانه‌ای از روحانیت می‌باشد. در حالیکه عیسی به یک حکمران جوان و متمول گفت که همه اموالش را بفروشد و به فقرا بدهد.

در تاریخ کلیسا دورانهایی وجود داشته است که خداوند مردانی را برانگیخته که خود را داوطلبانه وقف یک زندگی فقیرانه کرده‌اند. او چنین انسانهایی را مورد استفاده قرار داده است تا کلیسا و جهان را از برکت عظیمی برخوردار سازد. خدا ثروت را برای جلال خود مورد استفاده قرار می‌دهد، اما او نخست باید اشخاصی را در اختیار داشته باشد که تسلیم ثروت نشوند و اجازه ندهند که ثروت آنها را در اختیار خویش بگیرد، بلکه آنها را برای جلال خدا مورد استفاده قرار دهند. امروزه کلیسا وظیفه رساندن پیام انجیل را به دنیا برعهده دارد و این امر احتیاج به پول دارد. پول

وسيله مبادله است و در برابر زحمت و تلاش به انسان داده می‌شود. ما می‌توانیم با مبادله کار و دارایی خود با پول آنرا در خدمت کار خداوند بگذاریم. بنا بر این ما باید وکلای امین پول خداوند باشیم. اما وای بر ما اگر وارستگی خود را از دست بدهیم و بجای در اختیار گرفتن پول، اجازه بدهیم که پول ما را در اختیار خود بگیرد.

۲- «خوشا بحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.» (متی ۵: ۴)

در این دومین خوشا بحال، عیسی خداوند مجدداً خود را در مقابل معیارهای پذیرفته شده دنیا قرار می‌دهد. دنیا می‌گوید: «تا آنجا که ممکن است از لذتهای زندگی برخوردار شو. هر آنچه را که موجب ناراحتی می‌شود از فکرت بیرون کن. در مورد رنجهای دیگران زیاد نگران نباش و اگر خیلی آشفته‌ای آرامبخشی بکار ببر. بخور و بنوش و شادباش، برای اینکه ما برای امروز زندگی می‌کنیم.» عیسی در تضاد کامل با این فلسفه می‌فرماید: «خوشا بحال ماتمیان.»

این گفته چه معنایی دارد؟ قبل از هر چیز ما باید برای گناهان خودمان ماتم زده باشیم — نه فقط برای گناهیانی که قبل از پذیرفتن مسیح انجام داده‌ایم، بلکه برای گناهیانی نیز که پی آمده‌های یک زندگی مبتدل و خودمحرانه می‌باشند. این حقیقت تلخ است که هنگامی که بسیاری از مسیحیان از بند گناهان بزرگی که زمانی تسلیم آنها بوده‌اند آزاد می‌شوند، نفس در زندگی آنها نقش مهمی را بازی می‌کند. خودپسندی، حسد، اشتغال زیاد به کار، اعمال بلاهت‌آمیز، زندگی مسرفانه، بطالت، مشغول شدن با سرگرمیهای سؤال‌برانگیز و یک روحیه دنیوی در مجموع دلالت بر این دارند که انسانیت کهنه از مرگ بسیار دور است. این درست نیست که بگوییم بعضی از امور صحیح اند فقط به علت اینکه دیگران آن را بصورت عادت انجام می‌دهند، یا بعضی از کارها جایزند چون دیگران آنها را جایز می‌شمارند. هنگامی که نور الهی وجود ما را منور می‌سازد ما باید در پی این باشیم که سلوکی عمیقتر با خداوند داشته باشیم. ما باید برای قصورات خود ماتم زده باشیم.

همچنین این وظیفه ماست که برای دیگران ماتم بگیریم. این امر بسیار آسان است که از مزایای یک موقعیت عالی پرده‌ای بسازیم که ما را از رنجها و غمهای دیگران جدا سازد. اما عیسی فرمود: «اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها

ماند، لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد. کسیکه جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آنرا نگاه خواهد داشت» (یوحنا ۱۲: ۲۴ و ۲۵).

در مقابل هنگامی که ما خود را شریک رنجهای انسانی می‌کنیم تسلی خدا را نیز می‌یابیم. غم ما غم این جهان نیست زیرا «غم دنیوی منشأ موت است.» و «غمیکه برای خداست منشأ توبه می‌باشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست.» (دوم قرتیان ۱۰: ۷)

ما تم ما برای دنیا باید نتایج عملی در پی داشته باشد. اگر ما زاهد بشویم و به بیابان رفته و همه عمرمان را در آنجا بگذرانیم، فایده‌ای برای ما ندارد. ما باید — مانند عیسی پس از گذراندن ساعاتی در دعا — به دنیا برویم و به آن خدمت کنیم، غمهای دیگران را تسلی بدهیم و زخمهایشان را شفا ببخشیم.

۳ — «خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.» (متی ۵: ۵)

بار دیگر مسیح خداوند شخصیت کسانی را که در ملکوت خدا هستند با در تضاد قرار دادن با روحیه کسانی که در دنیا هستند، تشریح می‌کند. دنیا می‌گوید: «از حق خودت دفاع کن، اجازه نده کسی باری بر تو بگذارد. مواظب باش که امری بر تو تحمیل نشود.» اما عیسی فرمود: «خوشا بحال حلیمان.» او الگویی را ارائه نمود که پطرس در تشریح آن در رساله‌اش می‌گوید: «چون او را دشنام می‌دادند دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود بلکه خویشش را به داور عادل تسلیم کرد.» (اول پطرس ۲: ۲۳)

ولی حلیم بودن به این معنی هم نیست که ما هرگز از خودمان دفاع نکنیم. ممکن است برای ما در مواقعی ضرورت داشته باشد که بمنظور دفاع از کار خدا در مقابل شریر مقاومت کنیم. عیسی شلاقی درست کرد و داد و ستد کنندگان را از معبد بیرون نمود. او کسانی را که عیبجویی می‌کردند توبیخ نمود. با این وجود در شأن ما نیست که ادعایی بر دنیا داشته باشیم. ما نیازی نداریم که برای گنجهای حقیر این دنیای فانی تلاش کنیم. بسیاری هستند که ایام خود را بشکل جنون‌آمیزی برای اندوختن اموال این دنیا صرف می‌کنند و در یک آن همه دارایی خود را از دست

می‌دهند. اما حلیم نیازی ندارد که برای کسب دارایی دنیوی تقلا کند زیرا «وارث زمین خواهد شد.» بعنوان یک میراث، حلیمان مالکیت قانونی آنرا بدست خواهند آورد و هنگامی که زمان موعود برسد آنها ترسی نخواهند داشت که کسی بیاید و آنها را از میراثشان محروم کند.

اگر ما ادعاهایی داشته باشیم که بر طبق کلام خدا نیست و اگر همانطور که دنیویها در پی کسب ثروتند ما نیز همچنان رفتار کنیم، آنگاه همشکل اهل دنیا خواهیم شد و چون فریسی پاداش خود را خواهیم یافت. اما اگر ما حلیم باشیم و پایتترین مقام را اختیار کنیم، آنگاه زمانی خواهد رسید که استاد خواهد گفت: «ای دوست برتر بنشین.» (لوقا ۱۴:۱۰) و هنگامی که خداوند نصیب ما را بما بدهد چه کسی آنرا از ما خواهد گرفت؟

۴- «خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.»

(متی ۶:۵)

هر کس می‌داند که اشتیاق چیست و معنای گرسنگی و تشنگی چه می‌باشد. این حالت خاص یک اشتیاق و نیاز شدید است که یا باید ارضا شود یا هلاک می‌شویم، در رفتارهای انسانی، ما تجلی این عواطف و احساسات را در موارد دیگری نیز می‌بینیم. انسان تشنه این است که جاه و مقامی در جامعه داشته باشد. بعضیها در پی تفریحات می‌باشند بعضی نیز تشنه کسب شهرت و افتخار دنیا هستند و برخی نیز در پی مال اندوزی می‌باشند. ولی متأسفانه کسی که در پی بدست آوردن امور دنیوی و مادیت هرگز ارضاء نخواهد شد. چنانکه سلیمان می‌گوید: «چشم از دیدن سیر نمی‌شود و گوش از شنیدن مملون می‌گردد.» (جامعه ۱:۸)

اما عیسی در مورد گونه‌ای دیگر از تشنگی صحبت می‌کند، آن تشنگی و گرسنگی که برای عدالت است. او وعده داد کسانی که چنین حالتی دارند سیر خواهند شد. آیا ما در مورد غلبه بر ناکامیهایمان احساس ناامیدی می‌کنیم؟ آنانیکه گرسنه و تشنه عدالتند به آرزوی خود خواهند رسید همانطور که خداوند ثمره مشقت جان خویش را دید و سیر شد.

تنها خطر بزرگی که وجود دارد این است که انسانها گرسنگی و تشنگی خود را

برای عدالت از دست بدهند. ممکن است که انسانها از مسیر اصلی منحرف شده و برای امور دیگری چون موفقیت دنیوی و ارج و بزرگی در برابر چشم دیگران اشتیاق پیدا کنند. در چنین حالتی، آنها ممکن است تشنگی واقعی را از دست بدهند. اما کسانی که در حال حاضر تشنه عدالتند درجهانی که خواهد آمد سیر خواهند شد.

۵- «خوشبحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد.» (متی ۵: ۷)
 بودا به زندگی بعنوان امری ذاتاً شرمی نگریست. او هیچ نوع رستگاری برای آن نمی‌دید و تنها راه چاره را گریز از آن می‌دانست. فلاسفه دیگر نیز مصیبت‌های انسانی را مورد توجه قرار داده و نسبت به آنها ترحم و دلسوزی نشان داده‌اند. اما ترحمی که عملی در پی نداشته باشد توسط کتاب مقدس نوعی ریاکاری قلمداد شده است.

ترحم حقیقی باید به عملکردی مؤثر در جهت رفع رنج‌های انسانی مبدل گردد. برای اینکه دنیای ما حقیقتاً دنیایی است که مملو از رنج و درد می‌باشد. وای بر کسی که سعادت برخوردار از برکات زندگی را داراست ولی به کسانی که چیزی ندارند کمکی نمی‌کند. عیسی در یکی از امثالش شرح حال مردی را بیان می‌کند که اربابش قرضهای او را می‌بخشد. اما در مقابل او بشکلی بیرحمانه با شخصی که به او مقروض بود رفتار می‌کند. بخشش نسبت به او نادیده گرفته می‌شود و آن شخص چون سابق مقروض می‌ماند. اگر می‌خواهیم بدانیم که خداوند در روز آخر با ما چگونه رفتار خواهد کرد می‌توانیم پاسخمان را در دعای مسیح خداوند بیابیم. او بما تعلیم داد که دعا کنیم. «قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.» اگر ما برادران خود را نبخشیم چگونه می‌توانیم از خدا انتظار داشته باشیم که ما را ببخشد. خدا با ما بهمان شکل رفتار می‌کند که ما با زیردستان خود رفتار می‌کنیم. چنانکه در کتاب مقدس مکتوب است «خویشتن را با رحیم رحیم می‌نمایی... و با مکار به مکر رفتار می‌کنی.» (مزمور ۱۸: ۲۵ و ۲۶)

همه ما احتیاج به رحمت و بخشش داریم و می‌توانیم آن را با بخشیدن دیگران بدست آوریم. و ما که خوشی برکت نجات را داریم به چه طریقی بهتر از طریق بخشیدن می‌توانیم سهم خود را در رساندن پیام انجیل حیات به مردمی که در طریق هلاکتند ادا کنیم؟

۶- «خوشا بحال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.» (متی ۵: ۸)

در اینجا با دو نوع نگرش می‌توان به بررسی این خوشا بحال پرداخت. می‌توان با نگرشی محدود به پاک دلی نگریست و آن را فقط فقدان ناپاکی جسمانی دانست. این جنبه‌ای مهم از پاک دلی است. هنگامی که ما به جهان در انحطاط وحشتناکش می‌نگریم، حتی شخص گناهکار نیز می‌تواند مشاهده کند که زنان و مردانی که خود را از آلودگی این جهان دور نگاه نمی‌دارند، نمی‌توانند جایی در میان مقدسین داشته باشند. ایشان اشتیاقی برای قدوسیت ندارند، زیرا فقط برای اینکه شهوات جسمانی خود را اقناع کنند و حیاتی نفسانی داشته باشند زندگی می‌کنند. آنان فقط می‌توانند بسوی مقابل و به مرگ که نقطه پایان برای آنان است بنگرند. آنان چون حیوان زندگی می‌کنند و چون حیوان نیز می‌میرند. ولی ایشان به یکباره از چه حقیقت وحشتناکی آگاه خواهند گشت.

ملکوت خدا بعنوان مکانی که قدوسیت بر آن حاکم است شناخته می‌شود. بنا بر این نجات مسیح قبل از هر چیز قلبهای ما را بوسیله ایمان طاهر می‌سازد. اما محدود ساختن مفهوم پاک دلی تنها به فقدان آلودگی جسمانی کافی نیست. اشخاص بسیاری هستند که بعزت درک نکردن قدوسیت بعنوان یک کلیت، در امر غلبه بر هوسهای ناپاک پیشرفت کمی داشته‌اند. آنها از ناپاکی بیزارند زیرا وجدان و ضمیرشان را آلوده می‌سازد، اما همین بیزاری را نسبت به غرور، خودرایی و فقدان محبت ندارند، چنانکه داود در مزمور ۵۱ دعا می‌کند یک قلب پاک با یک «روح مستقیم» همراه می‌باشد. چشمان ما باید بر خداوند نگران باشد. ما نه تنها باید از شرارت در جسممان که تأثیر آن براحتهی قابل مشاهده است، بیزار باشیم، بلکه باید در دیگر ابعاد وجودمان نیز آن را از خود برانیم. باید مکر، دورویی، شخصیت خودپسند یا روحیه ستیزه‌جورا در خود از بین ببریم.

چه نوع کتابهایی را مطالعه می‌کنیم؟ با چه سرگرمیهایی مشغول می‌شویم؟ آیا لطیفه‌های هرزه را تحمل می‌کنیم؟ آیا ما براساس یک نقشه و طرح جسمانی زندگی می‌کنیم؟ آیا طبیعت ما آنقدر دون و ناپاک است که می‌توانیم به مسائل وسوسه‌انگیز و پست و شهوانی گوش بدهیم و آزرده خاطر نشویم؟ «معاشرت

بداخلاق حسنه را فاسد می‌سازد.» «چنانکه در دل خود فکر می‌کند... خود او همچنان است.» «و هرکس که این امید را بروی دارد خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاکست.» (اول یوحنا ۳:۳) کسی که دلش پاک است خدا را خواهد دید. چه پاداش عظیمی! چه انتظار پرجلالی — که یک روز او را رودر رو خواهیم دید.

۷- «خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.» (متی ۹:۵)

مسیح سلطان صلح و سلامتی است. او کسی است که درباره صلح و سلامتی با قلبهای ما سخن گفت. بنظر می‌رسد کسانی هستند که بطور خاصی صاحب این توانایی هستند تا تخم نفاق و سوءتفاهم را بپراکنند. کسانی نیز هستند که در پی ایجاد شقاق در بدن مسیح می‌باشند. ممکن است آنها مجذوب آموزه و تعلیم خاص خود باشند ولی تا انسانها را از هم جدا نسازند راضی نمی‌شوند و به بهانه مجاهده برای آن ایمانیکه یکبار به مقدسین داده شد ایشان گروه جدیدی از ایمانداران را تشکیل می‌دهند و بدن مسیح را مجدداً مجروح می‌سازند.

روح حقیقی مسیح در پی متحد کردن قوم خداست. پولس از خدمت برای بنای جسد مسیح صحبت می‌کند تا همه ما به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا برسیم. عیسی دعا کرد که کلیسای او باید یکی شود.

«تا همه یک گردند چنانکه توای پدر در من هستی و من در تو. تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.» (یوحنا ۱۷:۲۱)

تقریباً هر کس این اهداف را تأیید می‌کند، اما ما تا در طریقی عملی کمکی به تحقق این دعای مسیح نکنیم، ثمری ندارد. بسیاری هستند که انسانها را از یکدیگر جدا می‌سازند و مقابل یکدیگر قرار می‌دهند. خدا را شکر برای صلح دهندگان که سعی می‌کنند تا انسانها را در یک روح و در یک هدف بهم نزدیک سازند، تا کلیسا در قصد و هدف اتحاد داشته باشد.

با اینحال ما نمی‌توانیم بسادگی این حقیقت را نادیده بگیریم که امری بنام سلامتی کاذب نیز وجود دارد. صلح کاذبی که بر مبنای مصالحه با دنیا شکل گرفته است. مسیح آمد تا این مصالحه را از بین ببرد. «نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه

شمشیر را.» (متی ۱۰:۳۴) سلامتی را هرگز نمی‌توان با قربانی کردن حقیقت و یا در مصالحه با دنیا بدست آورد.

اما ما که مسیحی و اعضای بدن او هستیم آیا نمی‌توانیم برای برقراری صلح و سلامتی تلاش کنیم؟ آیا نمی‌توانیم آنچه را که برای آشتی دادن اعضای بدن از دستمان برمی‌آید انجام دهیم؟ آیا نمی‌توانیم دعا کنیم که روح رقابت کودکانه از بین برود؟ و همچنین حسادت بین فرقه‌های مختلف و رقابت بین روحانیون و خادمین کلیسا هنگامی که در پای صلیب زانومی‌زنیم از میان ما رخت بر بندد؟ اگر چنین رفتاری داشته باشیم برکتی عظیم خواهیم یافت و براستی فرزندان خدا خوانده خواهیم شد.

۸- «خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است. زیرا بهمین طور به انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.» (متی ۵:۱۰-۱۲)

بعضیها ممکن است تصور کنند که اگر در پی یافتن و رسیدن به خوشا بحالهایی باشند که مسیح از آنها صحبت کرد، همچنین با خوشرفتاری مردم نیز روبرو خواهند شد. ولی این امر خلاف حقیقت می‌باشد. عیسی کاملاً آنچه را که موعظه می‌کرد انجام می‌داد. در عین حال او به هر جا که می‌رفت خصومت سران مذهبی را بر می‌انگیخت. جهان خاصان خود را دوست دارد و به کسانی که بر طبق اصول مسیح که در موعظه سر کوه بیان کرد زندگی می‌کنند، چیزی عطا نمی‌کند. هنگامی که عیسی زن گناهکار را بخشید، فریسیان از این امر خشمگین شدند. وقتی او به مردم گفت که برای خوراک فانی کار نکنند بلکه در پی خوراکی باشند که تا حیات جاودان باقیست، آنها گفته او را درک نکردند و او را ترک نمودند. (یوحنا ۶:۲۷ و ۶:۶۰) هنگامی که او درباره برکات مسکینان در روح سخن گفت از سوی مردم تحسین نشد، زیرا مردم ملکوت را بسیار پر جلال تصور می‌کردند. حتی رسولان نیز بر این باور بودند و هنگامی که یهودای اسخریوطی متوجه این امر شد، مسیح را به سی

پاره نقره تسلیم نمود.

دنیا تقدس را گرامی نمی‌دارد، دنیا مذهب را خواهد پذیرفت، اما کسی که پیام حیات را موعظه کند، بوسیله انسانهای عصر خویش مورد تمسخر قرار خواهد گرفت. به او خواهند گفت که معیارهای اخلاقی تغییر یافته‌اند. کسانی که به چنین اصولی معتقد باشند تحقیر خواهند شد. آنها تارک دنیا، اشخاصی دارای افکار متحجر و کسانی که از گردش زمانه عقب مانده‌اند قلمداد خواهند شد.

بمحض اینکه شخصی شروع به اطاعت از احکام عیسی می‌کند این سوال ذهن او را مشغول می‌سازد، برای اینکه هر چه بیشتر موثر واقع شود چه باید بکند؟ آیا برای کمک به انسانها باید شبیه آنها شود؟ خیر. اگر کسی بخواهد به انسانها کمک کند نیازی نیست که با آنها همشکل شود. هدف از کمک به انسانها بالا بردن ارج اجتماعی آنها نیست بلکه این است که به مشابهت عیسی درآیند.

دیگران ممکن است برای مدتی او را مسخره کنند، اما هنگامی که روز بلا آمد، آنها نه بسوی کسی که نوعی اخلاقیات دنیوی را موعظه می‌کند، بلکه بسوی کسی که حقیقت را نزد خود دارد، خواهند آمد.

مسیح نشان داد که انجیل او بعلت تضاد شدیدی که با دنیا دارد، جلب توجه خواهد کرد. این معنای استعاره‌ای است که در پی خوشا بحالها آمد.

«شما نمک جهانیید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین گردد دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود.» (متی ۵: ۱۳)

نمکی که طعم خود را از دست داده باشد ارزشی ندارد. شاگردان می‌توانستند این موضوع را درک کنند. بسیاری از ماهیهایی که آنها صید می‌کردند برای صادر کردن بود. به این ماهیها برای جلوگیری از فاسد شدن نمک زده می‌شد. عیسی فرمود که مسیحیان نمک جهانند. چقدر جهان از درک این حقیقت قاصر است که تا چه اندازه به کسانی که اینچنین حقیرشان می‌شمارد مدیون می‌باشد. اگر بخاطر مسیحیان نبود جهان بواسطه انحطاط خود نابود می‌گشت. ۱۶۵۰ سال پس از حضرت آدم دنیای زمان نوح می‌بایست بر اثر طوفان نابود می‌گشت. ۴۵۰ سال پس از آن شهرهای سدوم و عموره نابود شدند. ۴۵۰ سال بعد ساکنان سرزمین کنعان بعلت فساد اخلاقی

وحشتناکشان از بین رفتند. اما حال، تقریباً ۲۰۰۰ سال گذشته است و خداوند به ملتها اجازه داده تا هریک به طریق خود بروند. مسیحیت هر چند ضعیف و حقیر بنظر می‌رسیده، ولی نمکی بوده است که جهان را از داوری عظیمی که برای آن مقدر می‌باشد حفظ نموده است. ولی اگر کلیسا از جهان برداشته شود، می‌توانیم در انتظار داوری خدا با همان شدتی که در مکاشفه بیان شده است، باشیم.

چه چیز به اندازهٔ اعتراف بیهوده به یک مذهب بی معنی می‌باشد؟ نمک اگر خاصیت خود را از دست بدهد، بدون فایده خواهد بود و باید بیرون افکنده و پامال مردم بشود. مسیح به کلیسای لاودکیه گفت: «اعمال ترا می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم نمود.» (مکاشفه ۳: ۱۵-۱۶)

«شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد. و چراغ را نمی‌افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان بگذارند آنگاه همه کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد. همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.» (متی ۵: ۱۴-۱۶)

تعلیم مسیح با همهٔ تعالیمی که قبل یا بعد از او داده شد فرق اساسی دارد. مسیح گفت تا شخصی از سرنو مولود نگردد نمی‌تواند وارد ملکوت آسمان گردد. و این آئینی است که انکار نفس را طلب می‌کند و ممکن است پیروان زیادی نداشته باشد اما بوسیلهٔ کسانی که حقیقتاً تولد تازه یافته‌اند بزرگترین انقلاب روحانی که جهان تا کنون بخود دیده است بوقوع می‌پیوندد. کلیسای قرون وسطی در حالیکه تغییر و تحول عمیقی در درون انسانها رخ نداده بود شروع به تعمیر دادن آنها نمود و بتدریج قدرت خود را از دست داد. و اگر امروز کلیسا، همچون کلیسای فاتر، برای اینکه بخواهد خودش را با جهان وفق دهد معیارهایش را پایین بیاورد، قدرت خود را از دست خواهد داد. قربانی کردن یک معیار بخاطر اکثریت خطایی فاحش است. خداوند عطا کند که کلیسا مزه نمکین خود را حفظ کند و هنگامی که ملتها در ظلمت آن محنت عظیم غوطه ور شوند، آنگاه نور جهان و تنها نور حقیقی خواهد بود.

فصل دوم

تغییر شریعت موسی

آیا خدا در نوشتن شریعت که شامل پنج کتاب اول عهد عتیق می‌باشد به موسی الهام داد؟ و آیا همان خدا برای دادن شریعت فیض، عیسی را به جهان فرستاد؟ اگر چنین است پس باید بین این دو رابطه نزدیکی وجود داشته باشد. با اینحال باید بین این دو تفاوتی بنیادین نیز دیده شود. عیسی فرمود که با وجود اینکه شریعت کهن موسی چنین و چنان می‌گفت او تغییراتی بوجود می‌آورد. بنا براین چه رابطه‌ای بین شریعت موسی و شریعت مسیح وجود دارد؟

در موعظه سرکوه، مسیح رابطه بین شریعت موسی و شریعت فیض را بیان کرد. او نشان داد که پیوستگی بین این دو وجود دارد. (متی ۵: ۱۷-۱۹) و شریعت نوین فیض، شریعت موسی را نابود نمی‌ساخت بلکه جانشین آن می‌شد و به آن تحقق می‌بخشید. پیوستگی این دو به این شکل بیان شده است.

«و گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه بشما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.» (متی ۵: ۱۷-۱۹)

اصول شریعت اشتباه نبود و بهترین قانونی بود که در آن شرایط و زمان خاص

ممکن بود در نظر گرفته شود. شریعت عطا شده بود تا به یک مقصود خاص تحقق بخشد و تا آسمان و زمین زائل نشوند شریعت زائل نخواهد شد. هنگامی که ما این موضوع را مفصل‌تر بررسی کنیم خواهیم دید که هر اصلی که در عهد عتیق یافت می‌شود در عهد جدید تحقق می‌یابد. عهد عتیق در خود، عهد جدید را مستتر دارد و عهد جدید مکاشفه عهد عتیق است.

آیا در مورد قوانین اخلاقی نیز چنین است؟ وقتی که ما ده فرمان را با موعظه سر کوه مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که اولی در دومی تحقق می‌یابد. در مورد مراسم چطور؟ هنگامی که ما ظواهر و قوانین حاکم بر لایوان را مورد بررسی قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که این اصول در عبرانیان تحقق یافته‌اند. اولی سایه و نمونه‌ای از دومی می‌باشد. شریعت موسی یک آموزشگاه تربیتی بود که انسانها را برای شریعت فیض آماده می‌ساخت. اصول عهد عتیق کامل نبودند. آنها اراده خدا را برای یک مرحله خاص از تکامل انسان نشان می‌دهند و نباید مورد بی حرمتی و بی احترامی قرار گیرند. مردم معمولاً هنگامی که باموضوع تازه‌ای برخورد می‌کنند نخستین عکس‌العملشان این است که به انتقاد از عقیده‌ای می‌پردازند که قبلاً به آن معتقد بودند. بنا بر این خداوند هشدار داد اگر کسی به قصد اینکه لطمه‌ای به شریعت وارد سازد با آن برخورد کند در ملکوت کمترین مقام را خواهد داشت.

عیسی سپس هر چه بیشتر به توضیح این مطلب پرداخت که شریعت ناکامل است و چیز دیگری باید جانشین آن شود. «زیرا بشما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.» (متی ۲۰:۵)

تنها انجام مراسم ظاهری شریعت کافی نبود. کاتبان و فریسیان همه حقایق عمیق شریعت و کتب انبیاء را نادیده گرفته و وظایف مذهبی خود را تنها در انجام مراسم ظاهری محدود کرده بودند. این رویه هیچ تأثیری در تغییر طبیعت جسمانی آنها نداشت و از آن ریا و عادل شمردن خود نتیجه می‌شد.

تعلیم و خدمت مسیح ریشه در عهد عتیق داشت و با آن سازگار بود ولی در عین حال برتر از آن بود و تحقق اهداف عهد عتیق را ممکن می‌ساخت. عبارت دیگر

شریعت موسی تا آنجا که ممکن بود مورد استفاده قرار گرفته و امکانات آن دیگر قادر به برآوردن نیازها نبودند. آنچه مسیح می‌خواست انجام دهد آن بود که چیزی تازه به انسانها بدهد. شریعت موسی هر چند بخودی خود خوب بود ولی فاقد آن عامل نیرومندی بود که تحقق آن را ممکن می‌ساخت. چیزی افزونتر بر آن مورد نیاز بود و مسیح آن چشمه‌ای بود که از او این قدرت جاری می‌شد. شریعت موسی تنها به عمل انجام شده توجه داشت. در حالیکه شریعت مسیح به انگیزه‌ای در قلب انسان که در ورای آن عمل انجام شده قرار داشت توجه می‌کرد. حال ما این نکته را بررسی خواهیم نمود.

«شنیده‌اید که باولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود.» (متی ۵: ۲۱-۲۲)

در اینجا خداوند یک ملاک و معیار کلی در مورد گناه ارائه می‌دهد. او توجه اصلی را معطوف به عمل قتل نمی‌کند که البته باید مورد مجازات قرار گیرد و کسی که مرتکب جرم آدم کشی شود جایی در ملکوت آسمان ندارد. مسیح در وهله اول به آنچه که در قلب انسان انجام می‌گیرد توجه دارد، که از آن عمل قتل در نهایت نتیجه می‌شود.

در شریعت مسیح خشم شرارت‌آمیز و برخورد بدخواهانه در قلب انسان با آدم کشی برابر است. بعبارت دیگر گناهایی که در قلب ما وجود دارند ما را به سوی حالتی سوق می‌دهند که به خود عمل منجر می‌شود. زیرا این گناهان، اگر در وجودمان باقی بمانند، ما را نابود خواهند کرد.

خداوند سپس ادامه داد اگر کسی دریابد که بین او و یکی از برادرانش رابطه‌ای ناسالم وجود دارد، باید هدیه خود را بر مذبح واگذارد و رفته با برادر خود آشتی کند. تخطی نسبت به یک برادر تأثیر بدی بر وجدان باقی می‌گذارد و باید بدون تأخیر آن را حل نمود. هر چند مسیح با یهودیان سخن می‌گفت ولی سخنان او شامل همه در ملکوت جدید می‌گردد. ما نیز هنگامی که خداوند را به روح و راستی می‌پرستیم باید

بدنهای خود را بر مذبح خداوند بعنوان قربانیهای روحانی بگذرانیم. (رومیان ۱۲: ۱-۲) بنا بر این بسیار مهم است که رابطهٔ صحیحی با برادرمان داشته باشیم.

قانونی علیه زنا

«شنیده‌اید که باولین گفته شده است زنا مکن. لیکن من بشمامی گویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است.» (متی ۵: ۲۷-۲۸)

متوجه شدیم که مسیح تنفر را در قلب انسان با عمل قتل و نتایج وحشتناک آن برابر دانست. در مورد زنا نیز خداوند آن میل و خواهشی را که در قلب بشکل یک قصد از پیش طرح شده برای ارتکاب گناه درآمده است با عمل آشکار زنا یکی دانست.

در این حالت یک مرد به زنی برای تحریک شهوات خود نظر می‌اندازد و تنها بخاطر اینکه فرصتی برای زنا کردن ندارد یا از عواقب آن می‌هراسد از انجام آن خودداری می‌کند. قصد انجام گناه یا تحریک شدن بمنظور بعمل آوردنش در نظر خداوند به اندازه انجام عملی آن، گناه محسوب می‌شود.

بهمین دلیل مسیح تأکید می‌کرد که انسانها گامهای ضروری برای تسلط بر نفس بردارند تا آنها را از ارتکاب به گناه باز دارد.

«پس اگر چشم راست ترا بلغزند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. و اگر دست راست ترا بلغزند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود.» (متی ۵: ۲۹-۳۰)

بعبارتی دیگر اگر عضوی ناسالم از بدنمان، اساس حیاتمان را مورد تهدید قرار دهد بهتر است که این عضو نابود شود. بهتر است از هر آنچه ما را دچار وسوسه می‌سازد بگریزیم. هر چند نمی‌توان این استعاره را کاملاً بشکلی تحت‌اللفظی پذیرفت، ولی موارد صدق بسیاری پیدا می‌کند. آیا بعضی از لذتهای دنیوی برای مسیحیانی که خود را وقف خداوند کرده‌اند مجاز می‌باشد و می‌توان مشغول شدن با

آنها را توجیه نمود؟ می‌توانیم یک فهرست طولانی از این لذتها تهیه نماییم. موضوع این است که این اعمال چه تاثیری بر ما می‌گذارند؟ ممکن است بعضی از آنها کاملاً بی ضرر به نظر برسند. عیسی فرمود که انسان بهتر است ناقص وارد حیات شود تا اینکه همه حیات را بدست آورد ولی یک مرگ اخلاقی در انتظار او باشد. بعبارت دیگر اگر تسلط خودمان را در مورد مسائلی که مشروع بنظر می‌رسند از دست بدهیم، رهایی از آنها لازم می‌شود. برای بدست آوردن عالترینها قربانی بهتر از طبیعت فرومایه مان وجود ندارد.

قانون طلاق

«و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو دهد. لیکن من بشما می‌گویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد.» (متی ۵: ۳۱-۳۲)

در شریعت کهن یهود طلاق مجاز شمرده می‌شد:

«چون کسی زنی گرفته به نکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیاید آنگاه طلاق نامه نوشته بدستش دهد و او را از خانه اش رها کند و از خانه او روانه شده برود زن دیگری شود.» (تثنیه ۲۴: ۱-۲)

طبق این قانون شریعت موسی یهودیان در امر طلاق و ازدواج مجدد آزادی کامل داشتند. در متی (۱۹: ۳-۹) عیسی توضیح داد که چرا موسی به فرزندان اسرائیل اجازه داد که همسران خود را رها کنند. این بخاطر سنگدلی ایشان بود. بعلت پایین بودن سطح روحانیت آنان، وضعیتی بوجود می‌آمد که زندگی مشترک زن و مرد را ناممکن می‌ساخت. تحت چنین شرایطی کاری بجز صدور اجازه برای چنین عملی نمی‌شد انجام داد. هر چند طلاق و ازدواج مجدد برخلاف هدف اصلی خدا بود. «لیکن از ابتدا چنین نبود.» اما عیسی آمد تا با منسوخ نمودن امر طلاق مسئله را بشکل صحیحی حل کند.

با وجود همه سوالاتی که وجود دارند، بهرحال، کلیسای مسیح باید در مقابل طلاق و ازدواج مجدد بایستد. بجز در یک مورد استثنا که عیسی به آن اشاره نمود - یعنی زنا. در واقع، بجز در مورد زنا، در حالتی نیز که یکی از زوجها بمیرد، شخص

دیگر می‌تواند مجدداً ازدواج کند. زنا سزاوار کیفر مرگ بود و هر چند شخصی که مرتکب زنا می‌شد ممکن بود از کیفر بگریزد، در نظر خداوند او باید در برابر گناهانش حساب پس می‌داد و مجازات مرگ در موردش اجرا می‌شد. فقط به این علت طلاق موجه می‌شد. فقط این استثنا و نه امر و نهی‌های دیگر اجازه ازدواج مجدد به شخص بی‌گناه را می‌دهد که بعلت زنا همسر خود را طلاق داده است. با در نظر گرفتن این استثنا مشخص می‌شود که کلیسای مسیح نمی‌تواند طلاق و ازدواج مجدد را تأیید کند.

قانون در مورد سوگند خوردن

«باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسم‌های خود را بخداوند وفا کن. لیکن من بشمامی‌گویم هرگز قسم مخورید نه باآسمان که عرش خداست و نه بزمین که پای‌انداز او است و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است.» (متی ۵: ۳۳-۳۷)

حکم سوم درده فرمان و بخشهای دیگری نیز در عهد عتیق به انسان حکم می‌کرد که تنها به اسم پیهوه قسم بخورد و در انجام دادن سوگند و نذر خود جدو جهد کند. (رجوع کنید به پیدایش ۲۰: ۲۸، تثنیه ۱۳: ۶، عاموس ۸: ۱۴). مسیح این دستور را اصلاح نمود و مفهوم عمیقتری به آن داد.

این مهم است که ماهیت یک سوگند را درک کنیم. هنگامی که سوگندی ادا می‌شود شخص به این حقیقت اذعان می‌کند که خداوند حضور دارد و به برکت خداوند در زندگی او در صورتیکه وی حقیقت را بگوید، اعتقاد دارد. ولی آیا خداوند فقط در موقعیتهای خاص حضور دارد؟ پولس می‌گوید: «زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم.» عیسی این حقیقت را نشان داد که خدا در همه جا حضور دارد — در آسمانها، بر زمین و در اورشلیم. اگر این موضوع حقیقت دارد پس چرا

انسانها در موقعیتهای خاصی پی به حضور خدا می‌برند و حقیقت را می‌گویند؟ یک یهودی سوگند دروغ ادامی کرد، ولی در مورد سخنان نادرستی که در مواقع دیگر می‌گفت نمی‌اندیشید. عیسی برای حل همه آن مجادلاتی که با ادای سوگند حل می‌شدند، موضوع را بشکلی نوین مطرح نمود. یعقوب حواری حکم خداوند را مجدداً تکرار می‌کند.

«لکن اول همه ای برادران من قسم مخورید نه باآسمان و نه بزمین و نه بهیچ سوگند دیگر بلکه بلی شما بلی باشد و نی شما نی مبادا در تحکم بیفتید.» (یعقوب ۱۲:۵)

ما در روزهایی زندگی می‌کنیم که انسانها ارزشی برای سخنانشان قائل نیستند. این وضع را بر اثر فقدان راستی و درستی که از نزول سطح روحانیت کلیسا نتیجه می‌شود، ناشی شده است.

ممکن است سؤال شود آیا هر سوگندی، مانند آن سوگندی که در دادگاه ادا می‌شود برای یک مسیحی منع شده است؟ باید به این موضوع توجه داشته باشیم که خود خداوند در موردی که از سوی کاهن اعظم مجبور شد قسم بخورد به این امر رضا داد و به سوگند او پاسخ داد. (متی ۲۶:۶۳-۶۴) پولس در موارد متعدد خداوند را بعنوان شاهد می‌گیرد. با در نظر گرفتن این موارد بسیار دشوار است که بگوییم یک مسیحی در یک دادگاه نمی‌تواند قسم بخورد. دلیل اینکه در دادگاه سوگند ادامی شود این است که در مکالمات روزمره انکار حقیقت امری عادی تلقی می‌شود. یک مسیحی واقعی همواره راستگو می‌باشد. انسانی که فکر می‌کند اگر او حقیقت را می‌گوید برای این است که بخاطر سوگندش موظف به این امر می‌باشد، با معیارهای مسیحی فاصله بسیار دارد.



فصل سوم رفتار دشمنان

قانون انتقام

«شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی لیکن من بشما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که برخساره راست تو طپانچه زند دیگریرا نیز بسوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عباى خود را نیز بدو واگذار و هرگاه کسی ترا برای یک میل مجبور سازد دومیل همراه او برو. هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود رامگردان.» (متی ۵: ۳۸-۴۲)

عیسی خداوند سه حکم از ده فرمان را مورد بررسی قرار داد، به جنبه‌های دیگری از شریعت پرداخت و احکامی را نیز مشکلتر و عمیقتر نمود و آنها را بعنوان معیارهای اخلاقی عهد جدید مطرح کرد.

در شریعت موسی، انتقام در بعضی موارد مجاز شمرده می‌شد و به قصاص دقیق منتهی می‌گشت. شریعت در خروج ۲۱: ۲۴-۲۵ چنین حکم می‌کند. «و چشم بعوض چشم و دندان بعوض دندان و دست بعوض دست و پا بعوض پا و داغ بعوض داغ و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض لطمه.»

در اینجا متوجه می‌شویم که شریعت موسی در نقش کنترل‌کننده غرایز انسانی عمل می‌کند. روحیه انتقام‌جو در پی صدمه زدن به دشمن تا حد ممکن می‌باشد و انسان ددمنش نه تنها در پی کشتن شخصی که خطایی نسبت به او مرتکب شده است برمی‌آید بلکه سعی می‌کند تا همسر و خانواده او را نیز نابود کند. عهد عتیق از چنین بربریتی جلوگیری می‌کند و برای آن محدودیت بوجود می‌آورد. شریعت موسی

بعنوان یک داور و یا مامور اجرایی انجام وظیفه می‌کند شریعت می‌گوید: «آیا چشمی در آورده شده است؟ بسیار خوب بنابراین باید چشمی در مقابل درآورده شود، اما بیشتر از این جایز نیست.» شریعت موسی با محدود نمودن عمل می‌کرد. تمایلات وحشیانه انسانها بوسیله شریعت موسی تحت انقیاد درمی‌آمد تا زمانیکه تحت تربیت شریعت مسیح قرار گیرد.

اما مسیح آمد و فرمود که یک رفتار بد تنها می‌تواند فرصتی برای نمایان شدن خشم و شرارت باشد. عیسی چیزی بیشتر از میانه روی طلب می‌نمود. او خواهان نفی خویشن بود.

این مهم است که این اصول شریعت مسیح را در مورد انتقام درک کنیم. در ما این گرایش وجود دارد که هنگامی که می‌بینیم شخصی اشتباهی را مرتکب می‌شود، فکر می‌کنیم آن شخص در مقابل اشتباهی که مرتکب شده است باید رنجی را متحمل شود. اما در مورد خودمان بعلت خودخواهی و نفع طلبی چنین نمی‌اندیشیم. خداوند انتقام شخصی را شدیداً منع نموده و می‌فرماید: «انتقام از آن من است من جزا خواهم داد.» (رومان ۱۲: ۱۹) عبارت دیگر او حق اجرا کردن عدالت در مورد ما را بر عهده می‌گیرد، که این حق در شریعت موسی به کسی که انتقام خون ریخته شده را می‌گرفت اعطا شده بود. در شریعت فیض «خشم انسان عدالت خدا را بعمل نمی‌آورد.» عیسی خداوند برخلاف شریعت خویش عمل نمی‌کرد. بارها او بیعدالتی مردم را نسبت به خویش تحمل نمود در حالیکه می‌توانست در برابر این بیعدالتیها بایستد. برای مثال دو شاهد دروغینی را در نظر بگیرید که سخنان او را تحریف کردند. او هرگز چنانکه در مرقس ۵۸: ۱۴ مکتوب است نگفته بود. «ما شنیده‌ایم که او می‌گفت من این هیكل ساخته شده بدست را خراب می‌کنم و در سه روز دیگر بنا ناساخته شده بدست بنا می‌کنم.» او سخنی شبیه به این گفته بود اما منظورش بکلی با این بیان متفاوت بود. «این قدس را خراب کنید که در سه روز آنرا بر پا خواهیم نمود.» (یوحنا ۲: ۱۹) عیسی وجدان بسیار حساسی داشت و هنگامی که می‌شنید سخنانش چگونه در حضور مردمی که بسیاری از آنان به او اعتقاد داشتند، اینچنین دروغین و تحریف شده جلوه داده می‌شود محاکمه برای او بسیار سخت می‌گشت. با این وجود

«چون او را دشنام می‌دادند دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود بلکه خویشتن را بداور عادل تسلیم کرد.» (اول پطرس ۲: ۲۳)

ما وظیفه دیگری نیز داریم که به آن عمل کنیم و آن هنگامیست که احساسات شخصی ما شدیداً جریحه دار شوند. این وظیفه دوم را شاید نتوان با اولی مقایسه نمود ولی چنین نیست و این وظیفه نیز مهم می‌باشد. هنگامی که برادری نسبت به ما خطایی مرتکب می‌شود عیسی بما نمی‌گوید که باید در مورد آن بی‌توجه باشیم. قدمهای ضروری وجود دارند که باید برداشته شوند.

«و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو او را در میان خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را یافتی و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر باخود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.» (متی ۱۸: ۱۷-۱۵)

بنا بر این در محکمه هنگامی که عیسی را زند او به این عمل اعتراض کرد (یوحنا ۱۸: ۲۲-۲۳) همچنین پولس نیز هنگامی که در برابر تخت داوری ایستاده بود و با او عادلانه رفتار نمی‌شد، خواستار اجرای عدالت گشت.

«پولس گفت در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آنجا می‌باید محاکمه من بشود، به یهود هیچ ظلمی نکرده‌ام چنانکه تو نیز نیکو می‌دانی، پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ یک از شکایت‌هاییکه اینها بر من می‌آورند اصلی ندارد کسی نمی‌تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی می‌کنم.» (اعمال ۲۵: ۱۰-۱۱)

این بدیهی است که این وظیفه ماست که برای عدالت اجتماعی بایستیم. اما این امر باید هنگامی انجام شود که احساسات شخصی ما مطیع اراده خدا شود و غریزه انتقامجویی تحت انقیاد دربیاید.

این بسیار ضروریست که ما احساساتمان را که بشکلی در ارتباط با برادرمان می‌باشد مورد بررسی قرار دهیم. در یک مورد گفتیم: «اگر کسی بخواهد... کت ترا از تو بگیرد، ردایت را نیز به او واگذار کن.» اما اصل دیگری نیز وجود دارد که باید

به آن عمل نمود. «اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را الزام کن.» و موضوع را تا نتایج نهایی آن دنبال کن.

مامی‌بینیم که در موقعیتهای مختلف، رفتارهای گوناگون و مناسبی را باید در پیش گرفت. اغلب اختلافات هنگامی بروز می‌کنند که برخورد و کشمکش بین خواسته‌ها بوجود می‌آید. هر چند ممکن است شخص مقابل واضحاً اشتباه کند، ولی شرایط چنانند که اثبات آن بسادگی ممکن نیست. با وجود آنکه ادعای شخص بسیار نامعقول می‌باشد ولی واقعیتها نمی‌توانند یک دلیل قانع کننده، بشکلی که در مراجع قضایی عرضه می‌شود، برای رد آن ارائه کنند. در اینجا فرصتی برای ظفره رفتن و تجاهل، صحنه‌سازی، شهادت دروغ و اعمال زشت بسیار دیگر فراهم می‌شود و با دنبال نمودن موضوع هیچ نتیجه خوبی بدست نخواهد آمد. اگرچنین شخصی هم کت و هم ردایمان را از ما طلبید بهتر است هر دو را به او واگذاریم.

در حالتی که به ما تهمت و افترای زده می‌شود نیز وسوسه تلافی نمودن همواره وجود دارد. اما در مقابل، پاسخگویی و افترای مجدد می‌تواند به غیظ و تلخی بینجامد و قبل از آنکه چیزی را تصحیح کند به خرابی بیشتر منجر گردد. بهتر است موضوع را بهمان شکل رها کنیم. اگر ما در پی دفاع از خودمان در چنین شرایطی باشیم، خداوند اجازه خواهد داد که به رویه‌مان ادامه بدهیم. اما اگر مشکلمان را در دستهای خدا قرار دهیم، او به موقع خود بیگناهی ما را ثابت خواهد نمود. ما باید خودمان را انکار کنیم و رخسار دیگر خود را نیز به زنده بسپاریم.

همچنین مورد دادخواهی و شکایت نیز وجود دارد. پولس صریحاً ایمانداران را از اینکه یکدیگر را تحت پیگرد قانونی قرار دهند منع می‌کند. بهتر است که خارج از دادگاه رفع دعوی شود. بهتر است که انسان مجنون گردد تا اینکه موضوع مورد مرافعه‌ای را که مربوط به مسیحیت می‌باشد به دادگاه بکشاند. همچنین موارد مرافعه‌ای نیز می‌توانند وجود داشته باشند که اجتماع ایمانداران از وجود شخص شریبری در عذاب باشند. مطمئناً در مورد کسی که در پی فریب دادن قوم خدا می‌باشد صلاح در این است که دفاع از منافع شخص بیگناه بعهده دادگاههای رسمی کشور قرار گیرد.

قانون بخشیدن به دشمنان

«هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال ترا گیرد از او باز مخواه.» (لوقا

(۳۰:۶)

چنانکه مشاهده کردیم وظیفه ما گاهی این است که در برابر یک دزد عکس العمل نشان بدهیم. با اینحال ممکن است مواردی باشند که باید از ضرر خود چشم پوشی کنیم. همچنین اگر برای بار اول با شخص متجاوز می‌شویم در صورت امکان باید فرصتی را به او عطا کنیم. «خوشا بحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد.» گاهی دادگاه حکم خود را بر علیه شخصی صادر می‌کند، با این وجود مهربانی نسبت به او هنگامی که از کیفر خود در عذاب است، می‌تواند نتیجه خوبی ببار آورد.

گاهی مسیحیان با مشکل برادری روبرو می‌شوند که بخود اجازه می‌دهد تا درآمدی را که متعلق به خودش نیست به جیب خودش بریزد. آنها چه باید بکنند؟ در بعضی موارد نباید دست به عملی زد و باید شخصی را که از حس اطمینان دیگران نسبت به خودش سوء استفاده کرده و به جمع آوری درآمد نامشروع می‌پردازد، به حال خود گذاشت. این کاری بود که عیسی با یهودای اسخریوطی انجام داد. (یوحنا ۶:۱۲) با اینحال شخص ممکن است سعی کند راه حل دوستانه‌ای بیابد. بناچار نباید سخنی گفت و شخص متضرر شده کاری بهتر از این نمی‌تواند انجام دهد که به آن شخص، فرصتی دیگر برای تکرار خطایش عطا نکند.

«هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان» (متی ۵:۴۲) در مورد نیازمندیانی که از ما کمک می‌خواهند چه باید گفت؟ می‌دانیم مواقعی پیش می‌آید که کمک کردن به دیگران ضروری می‌باشد. برای انسانها مصیبت‌هایی پیش می‌آید و این وظیفه ماست که به آنها مساعدت نموده و تا آنجا که ممکن است به آنها در باز یافتن طریق عادی زندگی یاری نماییم. این روش نادرست است که به هر کس که تقاضای کمک از ما می‌کند مساعدت نماییم. این موردی است که شخص باید در جستجوی هدایت الهی باشد اگر ما در این مواردی که یاری رساندنمان اشتباه است کمک کنیم آنگاه دیگر درآمدی نخواهیم

داشت تا در مواقعی که واقعاً نیاز وجود دارد به آن رسیدگی نماییم.

قانون دارایی و ثروت

«بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشردۀ و جنبانیدۀ و لبریز شدۀ را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانۀ که می‌پیماید برای شما پیموده خواهد شد.» (لوقا ۶: ۳۸)

خداوند شریعت خاصی را در مورد دارایی کسانی که در بخشیدن گشاده دست هستند مقرر داشته است. «بدهید تا بشما داده شود.» بخشیدن بهر حال باید با ایمان انجام شود و باید انگیزه صحیحی در این امر در میان باشد. اگر انگیزه کسی تنها کسب ثروت برای صرف کردن در شهوات خودش باشد، آنگاه نتایج وخیمی حاصل می‌شود. ما می‌بخشیم که بیابیم و آنگاه قادر باشیم مجدداً ببخشیم.

وعده خدا برای شخص بخشندۀ تنها وعده پاداش در جهان دیگر نیست. البته این را نیز شامل می‌شود اما وعده خداوند در باره برکات در زمان حال سخن می‌گوید. «در دامان شما خواهند گذاشت.» هر چند خداوند همیشه برکات را بلافاصله بما بر نمی‌گرداند. ممکن است آزمایشات گوناگونی پیش بیایند. فرزندان خدا باید این قابلیت را داشته باشند تا در هر دو نوع آزمایش، یعنی مصیبت یا موفقیت ایستادگی کنند. در واقع برای بسیاری ایستادگی در برابر موفقیت و تمول از ایستادگی در برابر مصیبت دشوارتر می‌باشد. (دوم تواریخ ایام ۱۵: ۲۶-۱۶) ولی اگر امین باشیم خداوند ما را آنقدر برکت خواهد داد که ما نیز به نوبه خود عامل برکتی برای دیگران خواهیم بود.

ما نباید در بخشیدن به کسانی که هیچ حقی بر ما ندارند اصرار داشته باشیم. اگر ما فقط به دوستانمان ببخشیم چه جای تقدیر است؟ «آیا باج گیران چنین نمی‌کنند.» بهر حال عقل ما باید در عمل بخشیدنمان سهمی داشته باشد. انسانها بسیاری اوقات بدون چشمداشت و بعنوان صدقه بخشیده‌اند ولی کار خداوند را نادیده گرفته‌اند. همچنین بعضی نیز پول خود را ذخیره می‌کنند، ولی پس از مرگشان خویشاوندان بی‌ایمانشان وارث ثروتی شده‌اند که با مشقت بدست آمده و آن را با ولخرجیهایی که هیچ ارتباطی به ملکوت خدا ندارد صرف می‌کنند. حاصل تلاش سالها در دستهای مسرف و ولخرجی قراز می‌گیرد که به هیچ وجه در اندیشه قردرانی از کسی که بوجود

آورنده این ثروت بوده نیست. اشخاصی که به آسانی می‌توانستند ثروت زمینیشان را با ثروت آسمانی مبادله کنند تنها پس از مرگ متوجه فریبی می‌شوند که سالها در دام آن گرفتار بوده‌اند. اما افسوس که دیگر در آنجا قادر به انجام کاری نیستند.

رفتار با دشمنان

«شنیده‌اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن اما من بشما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند. زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمی‌کنند. و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمی‌کنند. پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است.» (متی ۵: ۴۳-۴۸)

با وجود اینکه کلمات «شنیده‌اید که... با دشمن خود عداوت کن.» عیناً در شریعت وجود ندارد، ولی این کلمات بیانگر روحیه‌ایست که در فرزندان شریعت وجود داشت. در مزامیر ما با لعنتهایی علیه دشمنان اسرائیل که دشمنان خداوند نیز بودند برخورد می‌کنیم. البته مزامیر در مورد محبت به دشمنان و امید به بازگشت و توبه آنان، پایینتر از معیارهای مسیحی قرار دارد. نباید از این امر متعجب شویم زیرا عهد عتیق شریعت را مقدم بر فیض و بخشش قرار می‌دهد. شرارت دشمنان اسرائیل مجازات عدالت الهی را می‌طلبید و گاهی نیز قوم اسرائیل بعنوان وسیله‌ای که این داوری را به مورد اجرا می‌گذاشت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

با این وجود بخشش و محبت در عهد عتیق نیز وجود داشت. مقصود مسیح این بود که این بذره‌های محبت را عیان نموده، پیروانند. برطبق معیارهای مسیحیت ما دشمنانمان را نیز محبت می‌نماییم. تا زمانی که مسیح نیامده بود طبیعت انسانی آنقدر جسمانی بود که قادر به پذیرش این نوع رفتار نبود. تنها فرزند خدا به آن مفهوم انقلابی این قدرت را داشت که این نوع رفتار را ظاهر نماید و آن را در زندگی زنان و

مردان عملی سازد. خدا ما را، هنگامی که دشمنان او بودیم بخاطر مسیح بخشید، بنا بر این ما نیز خوانده شده‌ایم تا کسانی را که دشمنان ما هستند محبت نماییم. در محبت نمودن کسانی که از ما نفرت دارند و رفتاری بیرحمانه نسبت به مادرپیش گرفته‌اند مسیحیت ما فوق همه فلسفه‌های گذشته و حال قرار می‌گیرد و مقامی منحصر بفرد در میان همه ادیان جهان می‌یابد.

با جگیران و گناهکاران نسبت به دوستان خود مهربانند. طبیعت انسان طبعاً بر چنین چیزی حکم می‌کند. اما آنچه مسیح طلب می‌کند محرکی الهی برای این محبت مسیحی می‌باشد. اما در مقابل دشمنانمان که برای صدمه رساندن بما توطئه می‌کنند و حتی محبتمان نسبت به آنان فرصتی برای آزار رساندن بما تبدیل می‌شود، تنها یک قدرت ماورای طبیعی روحانی که منبع خود را نه از زمین بلکه از آسمان بدست می‌آورد، برای ما حتی در چنین شرایطی این امکان را بوجود می‌آورد که با آنها بخوبی رفتار کنیم. اما عیسی فرمود: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است.» (متی ۵: ۴۸)

آیا چنین هدفی دست نیافتنی می‌نماید؟ اگر ما روح مسیح را داشته باشیم که در ما عمل کند، تحقق این هدف میسر خواهد بود. ما در برابر خود ابدیتی را پیش رو داریم و اگر در طریق درست گام برداریم، قطعاً به هدف خواهیم رسید.



فصل چهارم انگیزه‌ها و روحیه یک شاگرد مسیح

اصول موعظه سر کوه مسیح را نمی‌توان به کلماتی دقیق چنانکه در بیانیه یک حقوقدان وجود دارد تبدیل نمود. آنها را باید در روح محبت تفسیر نمود و به آنها عمل کرد. نه تنها عمل بلکه انگیزه‌ای که در ماورای عمل وجود دارد عمیقاً پیچیده و بغرنج می‌باشد. هیچ کس نمی‌تواند چنین سخنانی بگوید: «هر کس که بگونه راست تو زد، گونه دیگر را نیز بسوی او بگردان.» یا «اگر کسی کتت را از تو گرفت ردایت را نیز به او واگذار.» و اگر این اصول را قوانینی انعطاف ناپذیر برای جامعه قرار دهیم بنیانهای آن بلرزه در خواهند آمد. حتی عیسی در محاکمه خود هنگامی که یکی از خادمین کاهن اعظم او را زد، گونه دیگر خود را بر نگرداند. (یوحنا ۱۸: ۲۲)

اما این اصول رفتار باید جزئی از شخصیت ما بشود و بنا به اقتضای زمان و موقعیت، آنچنانکه عقل و حکمت به ما حکم می‌کند در رفتار ما متجلی شود. موضوع و مطلب مهم فصل ششم انجیل متی این است که یک تبعه ملکوت آسمان بعنوان بنیانی برای رفتار خود تنها خدا را در نظر دارد. او نه تمجید انسانها بلکه فقط تمجید خداوند را می‌جوید و آنچه او بعمل می‌آورد نه نسبت به انسان بلکه نسبت به خدا می‌باشد. عیسی در هیچ کجا در پی پاداش بودن را محکوم نمی‌کند مگر اینکه بگونه‌ای غلط در پی آن باشیم. اگر اعمال خوب برای تمجید یافتن از انسانها انجام داده شوند در آسمان پاداشی برای آنها نخواهد بود.

این یکی از اساسی‌ترین خصوصیات انسان می‌باشد که در ورای هر عملی انگیزه‌ای وجود داشته باشد. این امر هم در مورد انسانهای خوب و هم بد صادق است. نخستین مسئله‌ای که قانون هنگام وقوع یک جنایت سعی می‌کند ثابت کند این است که چه انگیزه‌ای در ارتکاب آن جنایت وجود داشته است. قربانی نمودن بدون علت یا انگیزه بر طبق اصول کتابمقدس نمی‌باشد. همچنانکه چارلز گور در کتاب خود «موعظه سرکوه» این امر را بدرستی چنین بیان کرده است: «ما نمی‌توانیم محبت نسبت به خدا را از میل به شاد بودن در او جدا سازیم. این تمایل یک جزء تفکیک ناپذیر از طبیعت انسانی ما است. ما می‌باید برای رضامندی، درک شدن و مورد تأیید قرار گرفتن اشتیاق داشته باشیم. مسئله این است که ما باید تحقق این امر را در جای درست آن یعنی در خداوند جستجو کنیم.»

اگر می‌خواهیم اصول رفتاری را که مورد تأیید مسیح بودند بررسی کنیم باید آنها را در سه شاخه از رفتارهای انسانی مورد توجه قرار دهیم که عبارتند از: ۱- وظیفه نسبت به خدا ۲- وظیفه نسبت به همسایه خود ۳- وظیفه نسبت به خویشان. نخستین وظیفه در دعا و پرستش خداوند متجلی می‌شود. دومین وظیفه در بخشایش مانسبت به انسانها ظاهر می‌شود و سومین وظیفه نیز در تسلط بر نفس و در مطیع نمودن جسم - یعنی به هنگام روزه تحقق می‌پذیرد. در هر حال ما باید در پی تأیید خداوند باشیم.

صدقه دادن

«زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا می‌آورید تا شما را ببینند والا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید. پس چون صدقه دهی پیش خود کرتانمواز چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می‌کنند تا نزد مردم اکرام یابند هر آینه بشما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند مطلع نشود.» (متی ۱:۶-۳)

در آیات فوق عیسی از یک استعاره استفاده می‌کند. ما نباید تصور کنیم که فریسیان در خیابان شیپوری را بصدا درمی‌آوردند و کلمات «دست چپ تو از آنچه دست راست تو می‌کند مطلع نشود.» بسادگی یک روش مجازی بیان حقیقت است

و خداوند تظاهر را هنگام صدقه دادن منع می‌کند.

آیا تنها هنگامی که مردم بما می‌نگرند اعمال نیک انجام می‌دهیم؟ انگیزه ما در انجام این اعمال چیست؟ و این مسئله ایست که باید در مورد آن اندیشید که هنگامی که مردم را تشویق می‌کنیم تا صدقه دهند— آیا آنها را تشویق می‌کنیم برای امری خیر و نیکو، یا بعلت انگیزه‌های جسمانی ببخشند؟ اگر ما انگیزه‌های شریرانه‌ای را بمنظور اینکه مردم پول خود را ببخشند مورد استفاده قرار می‌دهیم، این امر برای کار خداوند و جلال او پسندیده نیست.

«اما چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشو مباحثید زیرا که صورت خود را تغییر می‌دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمانید. هر آینه بشما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. لیکن تو چون روزه‌داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی تا در نظر مردم روزه‌دار نمایی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد.» (متی ۶: ۱۶-۱۸)

هنگامی که خداوند به ما حکم می‌کند که در خلوت دعا کنیم، دور از انظار صدقه بدهیم و روزه مان در نهان باشد، او به انگیزه توجه دارد. ما باید این تعالیم را در پرتو تعالیمی که او در جاهای دیگر داده است تفسیر کنیم. پولس در اول قرن‌تین ۲: ۱۶ بما می‌گوید که باید هدایایی بصورت گروهی جمع‌آوری شود. در متی ۱۹: ۱۸-۲۰ خداوند بما تعلیم می‌دهد که اعضای کلیسا باید با یکدیگر دعا کنند. در اعمال ۱۳: ۱-۲ ما رهبران کلیسای انطاکیه را می‌بینیم که بعنوان یک گروه با یکدیگر روزه گرفته و دعا می‌کنند. این مسخره است که تصور کنیم مسیح علیه پرستش دسته جمعی که بوسیله کلیسا بعنوان یک بدن انجام می‌گیرد، سخن بگوید. هنگامی که قوم خدا بعنوان اعضای یک بدن با یکدیگر دعا می‌کنند یک حس مسئولیت مشترک در بین آنها بوجود می‌آید. سفیهانه خواهد بود که سخنان خداوندمان را بعنوان سخنانی سرزنش‌آمیز بر علیه روزه، دعا و صدقه دادن مشترک و گروهی تفسیر کنیم.

با اینحال روزه در یک دید کلی تر مسئله ایستکه بین شخص و خدا وجود دارد. قصد مهم از نگاه داشتن روزه این است که بدن را تحت نظارت روح قرار دهیم. از

آنجا که بدن این تمایل را دارد تا بر ما حاکم باشد، بنا بر این لازم است گاهگاهی آنرا بوسیله روزه مطیع روح بگردانیم.

تعلق نداشتن به جهان

مطلب اساسی باب ششم انجیل متی اینست که انگیزه اعمال ما باید این باشد که تائید الهی را بدست آوریم. یک مسیحی تنها یک ارباب دارد و آن هم خداست. این امر ما را از اضطرابات زندگی رهایی کامل می بخشد. از آن جهت که انگیزه های ما تنها خدا را در نظر دارند ما در پی این نیستیم که مال و منال در این جهان ذخیره کنیم که زنگ می زند و دچار فساد و نابودی می گردند.

«گنجها برای خود بر زمین نیندوزید جایکه بیدوزنگ زیان می رسانند و جایکه دزدان نقب می زند و دزدی می نمایند. بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیدوزید جایکه بیدوزنگ زیان نمی رسانند و جایکه دزدان نقب نمی زند و دزدی نمی کنند. زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» (متی ۱۹:۶-۲۱)

می دانیم که در این دنیا اشخاص متقلب بسیاری وجود دارند. کسی که در پی اندوختن ثروت این جهان است باید قدمهایی را نیز در جهت حفظ آن در برابر دزدی بردارد. هرگز زمانی وجود نداشته است که جامعه قادر به حفاظت کامل خود در برابر این مسئله بوده باشد. دزدها امروزه نیز در دزدی و سرقت آنچه متعلق به آنان نیست موفق می شوند.

علاوه بر این بیدوزنگ و دیگر عوامل فساد نیز بلاانقطاع در کار نابودی و فساد کردن گنجهای انسانها می باشند. چه بر سر ثروتهایی آمد که در زمان مسیح مردم بر سر آنها جنگیدند و جان خود را فدا کردند؟ آنها مدتها قبل از بین رفته و در میان لایه های خاک و سنگ قرون گذشته مدفون گشته اند. آنچه باقی مانده است آثار باستانی می باشد. — سنگهای شکسته ای که نشانه های ادواری پایان یافته اند. حتی عجایب هفتگانه جهان (به استثنای اهرام ثلاثه) همه نابود گشته اند. پس چرا انسانها باید زندگی خود را صرف بدست آوردن چنین چیزهایی کنند؟

از سوی دیگر عیسی می فرماید که برای خود گنجها در آسمان ذخیره کنید. ذخیره کردن گنج در آسمان چه معنایی دارد؟ آیا بمعنای محبت نمودن به خاطر

مسیح، نجات دادن یک نفر از گمراهی، دعای ما برای برقراری ملکوت خدا و هدایای ما برای خدمات بشارتی نمی‌باشد؟ اینها طرقی برای ذخیره نمودن گنج در آسمان می‌باشند. همه این تلاشها که ممکن است در ظاهر تلف کردن وقت بنظر رسد حقیقتاً گنجهایی در آسمان برای ما ذخیره می‌کنند.

بیاید خودمان را فریب ندهیم. هیچ معنایی ندارد اگر بگوییم خداود را محبت می‌کنیم در حالیکه اعمالمان سخنانمان را نقض می‌کنند. عیسی یک ملاک حقیقی برای سنجیدن محبتمان نسبت به خدا در اختیارمان گذاشته است. عیسی فرمود «هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» اگر ثروت کسی در دنیا و در اعمالش و در شهرت و محبوبیت و جذایتهایش باشد، بنا بر این دل او نیز در آنجا خواهد بود.

هیچ کس نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند

«زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود. چراغ بدن چشم است پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود اما اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک می‌باشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است. هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مومنان را خدمت کنید.» (متی ۶: ۲۱-۲۴)

خداوند یا باید در رأس زندگی ما قرار گیرد و یا هیچ جایی در آن نداشته باشد. در زندگی هر انسانی یک انگیزه نیرومند حاکم است. شخص یا در پی انجام اراده خداست یا در پی انجام اموریست که منافع او را بهتر حفظ می‌کنند یا خدا حاکم بر زندگی یک شخص است یا پول بر آن حکمروایی می‌کند.

بعضی از این واژه‌ها دارند که اگر خداوند را در رأس همه امور قرار دهند زندگی آنها را راکد و بدون پیشرفت خواهد شد. ولی دقیقاً عکس این امر صحیح می‌باشد. عیسی فرمود: «پس... اگر چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود.» زندگی که کاملاً به خدا وقف شده باشد نیروی نهانی شگرفی را در خود دارد. با این وجود خداوند هشدارهایی می‌دهد. بعضی ممکن است از زندگی مبتذل

و بی مایه خود خرسند بوده و اشکالی در آن نبینند. بعضیها براساس این تفکر که پولس اصطلاحاً آن را «ضمیر داغ شده» می‌نامد زندگی می‌کنند. (اول تیموتاوس ۲:۴) یک وجدان آلوده می‌تواند شخص را بسیار منحرف سازد. این موضوع عجیب است ولی حقیقت دارد که انسان می‌تواند آنقدر از راستی منحرف شود که صادقانه به ناراستی اعتقاد راسخ پیدا کند. در ایام داوران «هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد می‌کرد.» قابل ذکر است که اکثریت کسانی که به جرم ارتکاب قتل و جنایت به محاکم جنایی سپرده می‌شوند، بررسی پرونده‌های آنان نشان می‌دهد که در هنگام وقوع جنایت عمل خود را امری برخلاف وجدان خود نمی‌دیدند و از ارتکاب آن احساس ناراحتی نمی‌کردند.

رهای از اضطراب دنیوی

نتیجه برخوردار از یک ذهن ساده این است که شخص از نگرانی رهایی پیدا می‌کند. راهنمایی رهایی از نگرانی این است «لیکن اول ملکوت خدا را بطلبید... که اینهمه بر شما مزید خواهد شد.» اگر ما هر روز اراده او را بجا آوریم و همه نگرانیهای خود را به او بسپاریم، آنگاه بشکلی عالی از اضطرابات خود آزاد خواهیم شد. — آزادی از ترس مستمند شدن و آزادی از ترس اینکه بدون پوشاک و غذا خواهیم ماند. (متی ۶: ۲۵-۳۴ مطالعه شود.)

ما در روزهایی زندگی می‌کنیم که انسانها در پی برقراری امنیت مادی می‌باشند. ترس از فقر آنها را وا می‌دارد تا از دولت بخواهند امکاناتی برایشان تدارک بیند و بجای آنکه به خداوند توکل کنند، بیش از پیش به حکومت روی می‌آورند. خداوند از انسانها می‌خواهد که آنها در مورد نگرانیهایشان به او توکل کنند برای اینکه او از ایشان مراقبت می‌کند.

با این حال توکل بر خداوند، توکلی منفعل کننده و بدون عملکرد نیست. پرندگان آسمان که مسیح در باره شان صحبت کرد همواره در حال جمع‌آوری توشه می‌باشند و هر عملی را با توجه به نگرشی که نسبت به آینده دارند انجام می‌دهند. مخلوق بالدار آشیانه خود را بنا می‌کند، تخمهای خود را می‌گذارد و روی آنها می‌نشیند با این انتظار که جوجه‌های جوان سر از تخم بدر خواهند آورد. و هنگامی که این امر بوقوع پیوست

والدین بطور غریزی به جستجوی غذا می‌روند تا اشتهای جوجه‌ها را فرو نشانند. اما همه چیزها بدون انقطاع و ناخودآگاه در راه تحقق نقشه خدا عمل می‌کنند.

در مورد سلامتی نیز چنین است. اشخاص بسیاری وجود دارند که حالت عصبی مزمنی دارند زیرا در حالت نگرانی مستمر بیمارگونه‌ای بسر می‌برند. آنها مانند مرتا می‌باشند، اما در نگرانی خود مهمترین مسئله — یعنی سپردن کامل زندگی خود به خدا را — از یاد برده‌اند.

باب ششم با این کلمات پایان می‌رسد. «بدی امروز برای امروز کافست.»
نیازی نیست که قبل از بروز مشکلات احتمالی در پی چاره‌جویی باشیم.



فصل پنجم تعالیم نهایی

در قسمت پایانی موعظه سر کوه به کسی که می‌خواهد تبعه ملکوت خدا گردد تعالیم نهایی داده می‌شود.

«حکم نمکنید تا بر شما حکم نشود. زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان‌ه‌ای که پیمایید برای شما خواهد پیمود.» (متی ۲۳:۷-۱)

این کلمات توجه ما را به مطلب باب ۵ جلب می‌کند. عیسی در مورد پدر آسمانی اینگونه خاطر نشان ساخت: «آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.» چون خداوند نسبت به ظالم و گناهکار بردبار است، همان روحیه را نیز باید فرزندان او دارا باشند.

به عبارت دیگر پیروان او نباید همچون فریسیان باشند که بزرگترین موفقیت آنها در مذهب محق شمردن خویش برای داوری دیگران بود. این موضوع را در برخورد آنها با دیگران بوضوح می‌توان مشاهده نمود. «این گروه که شریعت را نمی‌دانند ملعون می‌باشند.» (یوحنا ۷: ۴۹)

یک فریسی که نزد معلمین شریعت آموزش دیده بود، خود را در مقامی می‌دید که در مورد هر کس اظهار نظر کند. در این مورد گفته‌اند: «فریسی شخصی بود که هم انتقاد می‌کرد و هم ریاکاری. نسبت به دیگران روحیه‌ای انتقادجویانه داشت و نسبت به خودش روحیه‌ای ریاکارانه.»

مسیح در مقابل، تعلیمی متضاد با این نگرش ارائه می‌نمود — که شخص باید نسبت به خودش سخت‌گیر باشد اما بهترینها را نسبت به دیگران در ذهن خود تصور کند، و اینکه شخص قبل از آنکه خس را از چشم برادر خود خارج سازد، چوب را از چشم خود درآورد. بنا بر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که روش ارزیابی یک شخص از قصورات دیگران، بیانگر این مطلب است که آیا شخص روحیه عیب‌جویانه دارد یا خیر؟

ما نباید حکم خداوند را اشتباه درک کنیم. مسائلی وجود دارند که نباید با آنها سازش نماییم. اشخاصی وجود دارند که بدیهایی را که باعث ضعف و خرابی کلیسا می‌شود نادیده می‌گیرند. بعضی نیز برای سنجش راستی و ناراستی هیچ معیاری ندارند. مطمئناً خداوند هنگامی که لازم بود در برابر ناراستی می‌ایستاد.

برای مثال در مورد برادری که نسبت به ما خطایی انجام داده چه باید بکنیم؟ آیا نباید دست به عملی بزنیم.

عیسی چنین چیزی نگفت. هنگامی که اصل مهمی زیر پا گذاشته نشده است، باید حتی المقدور از داوری اجتناب کنیم. اما هنگامی که مسئله راستی و ناراستی در میان است، نه تنها وظیفه ماست که داوری کنیم بلکه باید برطبق کلام خدا ببندیم و باز کنیم متی (۱۸: ۱۵-۱۸) بنا بر این ما نباید روحیه‌ای عیب‌جویانه داشته باشیم و باید همواره سعی کنیم بهترینها را در مردم ببینیم و در موقع لزوم از راستی دفاع کنیم.

در این مورد پولس می‌گوید: «ما نباید در مورد آنانی که خارجند، بلکه در مورد آنانی که در بدن مسیحند داوری کنیم.» (اول قرنتیان ۵: ۱۲) او ایمانداران قرتنس را شدیداً بخاطر پذیرفتن شرارتی که در میان جماعت بود و با آن مدارا می‌نمودند مورد داوری قرار می‌دهد.

یوحنا رسول می‌گوید اگر کسی با تعلیمی که اصول بنیادین مسیحیت را رد می‌کند به نزد آنها آمد نباید او را بپذیرند. (دوم یوحنا ۱: ۱۰-۱۱)

این موضوع را نیز باید خاطر نشان ساخت که شخصی که دارای ذهنیتی سالم می‌باشد، مشکل زیادی در تشخیص بین وظیفه‌اش برای دلسوزی و انتقادی که

انگیزه جسمانی دارد، نخواهد داشت. در مقابل اشخاصی که سطح معیارهایشان برای تشخیص راستی و ناراستی نازل می‌باشد، معمولاً بیشترین انتقاد را از دیگران می‌کنند.

همانگونه که ما با دیگران رفتار می‌کنیم، خداوند نیز با ما رفتار خواهد نمود و بر همان مبنایی که ما دیگران را مورد داوری قرار می‌دهیم بر همان مبنا نیز بر ما داوری خواهد شد. (لوقا ۶: ۳۷-۳۸)

«آنچه مقدس است بسگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شما را بدرند.» (متی ۶: ۷)

در اینجا حکمی وجود دارد که شخص نوایمان ممکن است قادر به درک آن نباشد. او چنین می‌انگارد و در واقع نیز چنین است که باید در مورد مسیح شهادت دهد. هنگامی که خداوند او را برکت می‌دهد و از تجربیات عمیق روحانی برخوردار می‌سازد، ممکن است احساس کند که باید حتماً تجربیات خود را با دیگران در میان بگذارد. بعضی واقعاً در شادی این مسیحی نوایمان شریک می‌گردند، اما به عمق تجربه روحانی و برکتی که شخص یافته است پی نمی‌برند. در چنین حالتی مانند آن است که او مرواریدهای خود را پیش اشخاص نالایق انداخته باشد.

مسیح به مردم عالترین چیزی را که می‌توانستند دریافت کنند، اعطا نمود. اما او همه چیز را یکباره به آنها نداد. در شب آخر قبل از اینکه دستگیر شده و به محکمه سپرده شود به شاگردانش فرمود: «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم، لیکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید.» (یوحنا ۱۶: ۱۲) مسیح به انسانها آن چیزی را که ظرفیت تحملش را داشتند عطا نمود. او با همه در مورد عالترین حقایق سخن نمی‌گفت بلکه تنها با اشخاصی در مورد این مسائل صحبت می‌کرد که اشتیاق برای شنیدن داشتند.

خداوند ما را خوانده است که شاهدان او باشیم. او حقایق عمیقی را بر ما مکشوف ساخته و ما نیز باید در خود این اشتیاق را داشته باشیم که این حقایق را با همه کسانی که به آنها دسترسی داریم در میان بگذاریم. ولی ما نیز باید قوه تشخیص داشته باشیم. ما نباید مقدسترین حقایق انجیل را در معرض کفرگویی یا

تمسخر استهزا کنندگان قرار دهیم. ما باید منتظر باشیم تا اشخاص قبل از آنکه ما حقایق را به آنها عرضه کنیم از خود اشتیاق نشان دهند.

درسی در مورد دعا

«سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطبیید که خواهید یافت بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد، زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلب دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد.» (متی ۷:۷-۸)

مسیح مجدداً درس دیگری را در باره دعا داد و در آن نشان داد که خداوند به همه کسانی که دعا می‌کنند پاسخ می‌دهد. او به نیروی بالقوه نامحدودی که در دعای ایمان وجود دارد اشاره کرد. در مرقس ۱۱:۲۴ او فرمود: «بنا بر این بشما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال کنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و بشما عطا خواهد شد.» گاهی گفته می‌شود که موعظه سر کوه در برگیرنده آموزه خاصی نیست ولی یقیناً به دو آموزه کلیسا بشکل تلویحی اشاره شده است. الوهیت مسیح در روش مقتدرانه‌ای که وی در سخن گفتن با مردم بکار می‌گرفت دیده می‌شود. (متی ۷:۲۹) ثانیاً از متی ۱۱:۷ چنین فهمیده می‌شود که باید طبیعت انسانی را گناهکار در نظر بگیریم. مسیح در مورد والدین نیکویی سخن می‌گوید که آنچه را از دستشان بر می‌آید برای فرزندانشان انجام می‌دهند با این حال او می‌فرماید: «پس هرگاه شما که شیرین هستید.» هیچ امری نمی‌توانست به این شدت مورد تأکید قرار بگیرد که انسانها دارای طبیعتی فاسد و سقوط کرده می‌باشند. هر کس که سعی می‌کند تا احکام عیسی را اجرا کند و می‌خواهد تا بهر شکل به هدف خود برسد در می‌یابد که طبیعت و ذات او به یک تولد تازه الهی احتیاج دارد.

قانون طلایی

«زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانانه که پیمایید برای شما خواهند پیمود.» (متی ۲۳:۷) عیسی در یک جمله معنای کامل شریعت را خلاصه می‌کند. ما باید با دیگران بگونه‌ای رفتار کنیم که می‌خواهیم آنها با ما رفتار کنند. باید توجه داشت که مسیح در گفته‌های خویش لحن مثبتی داشت. او نمی‌گوید: «آنچه را که نمی‌خواهید دیگران نسبت به شما انجام دهند شما نیز

نسبت به دیگران انجام ندهید.» مسیح تنها به این مسئله که انسانها را از اعمال اشتباه بازدارد علاقمند نبود، بلکه این موضوع را در نظر داشت که آنها خود را با اعمال نیکو و درست مشغول سازند.

حکم اساسی مسیح را نباید، بمعنای تحت‌اللفظی آن تفسیر نمود. این برای انسانها بسیار ناراحت کننده است که آنها را مجبور کنیم چنان رفتار کنند تا مقبول دیگران واقع شوند. معنای گفتار مسیح این است که ما باید ملاحظه دیگران را بکنیم بهمان شکلی که می‌خواهیم آنها رعایت حال ما را بکنند. عبارتی دیگر ما باید همسایه خود را چون نفس خودمان محبت کنیم.

چقدر شریعت محبت مسیح با آن قانونی که بر زندگی شمشون غالب بود تفاوت دارد. او پس از آنکه مشعلهایی به دم شغالها بست و آنها را به مزارع بزرگ فلسطینیان فرستاد عمل خود را برای برادران خود چنین توجیه نمود. «بنحوی که ایشان بمن کردند من با ایشان عمل نمودم.» (داوران ۱۵:۱۱)

عیسی در باره قانون طلایی فرمود: «این است تورات و صحف انبیا». عهد عتیق یک روند رشد و بلوغ را نشان می‌دهد و گرایش عمده بسوی تکامل و بلوغ در آن دیده می‌شود ولی این هدف با آمدن مسیح تحقق یافت.

هشدارهای نهایی

۱- دوراه

«از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مودی بهلاکت است و آنان که بدان داخل می‌شوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آنظریقیکه مودی بحیات است و یابندگان آن کمند.» (متی ۱۳:۷-۱۴)

این گفتار مسیح تنها پاسخی نیست که کنجکاوای ما را در مورد سرنوشت نهایی انسان ارضا کند. فرموده مسیح این حقیقت را بیان می‌کند که بسیاری ممکن است راه وسیع را انتخاب کنند در حالیکه عده کمی راه دشوار را انتخاب می‌کنند. کسی که مسیح را پیروی می‌کند باید آماده باشد که به تنهایی بایستد و خلاف جهت جریان رودخانه شنا کند.

راه مسیح راه نبرد، جفا و صلیب می‌باشد. کسانی که در پی آنند تا از مسیح

پیروی کنند باید قدری تأمل کرده و بهایی را که باید بپردازند در نظر بگیرند. کسانی که می‌خواهند حیات جاودان داشته باشند باید آماده باشند که بهای بدست آوردن آن را نیز بپردازند.

۲- هشدارهایی علیه معلمین کذبه

«اما از انبیای کذبه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می‌آیند ولی در باطن گرگان درنده می‌باشند. ایشانرا از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند. همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد. نمی‌تواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد. هر درختیکه میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه‌های ایشان ایشانرا خواهید شناخت.» (متی ۷: ۱۵-۲۰)

انسانها باید از ریاکاران و معلمان کذبه برحذر باشند. اشخاصی هستند که سخنان درستی می‌گویند و گفتارشان طنین زیبایی دارد. دلایل آنها پذیرفتنی و سخنان آنان فصیح می‌باشد. افسوس که بسیاری از مردم نمی‌توانند بین مسیح خداوند و آنچه که از سوی شیر می‌باشد تمایز قائل شوند. بوسیله دلایل ظاهراً پذیرفتنی این انبیای کذبه بسیاری از مردم را طعمه خود ساخته و به طریق هلاکت می‌سپارند. با اینحال عیسی یک ملاک ساده ارائه می‌دهد که با وجود آن دیگر کسی فریب نخواهد خورد. عیسی می‌فرماید: «لهذا از میوه‌های ایشان ایشانرا خواهید شناخت.»

اگر زندگی انسانها بوسیله شرارت، غرور، آرزوهای جاه طلبانه، روحیه نفاق‌افکنی، حرص و آرز، تلاش بیمارگونه برای کسب شهرت، روحیه بدخواهانه و تنزل معیارهای اخلاقی چهره زشتی بخود بگیرد، آنگاه همه استعدادها و عطایای متعلق به آنان، ایشان را از داوری نخواهد رها کنید. عیسی در یک گفتار مهم این موضع را مورد تأکید قرار داده است که به آن خواهیم پرداخت.

۳- هشدارهایی علیه کسانی که صاحب عطایا می‌باشند ولی

رفتار نادرستی دارند.

«نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند!

خداوندا آیا بنام تو نبوت ننمودیم و باسم تو دیوها را اخراج نکردیم و معجزات بسیار ظاهر نساختمیم آنگاه بایشان صریحاً خواهیم گفت که هرگز شما را نشناختم ای بدکاران از من دور شوید.» (متی ۲۱:۷-۲۳)

برای بعضی این قسمت یکی از بحث‌انگیزترین قسمت‌های کتاب مقدس می‌باشد. آیا ممکن است که شخصی واقعاً نبوت کند با اینحال یک نبی کاذب باشد و در روز داوری بر او حکم شود؟ چه پاسخی برای این سؤال وجود دارد؟ در مورد بلعام چطور؟ مگر او کلام راستین خدا را نبوت ننمود؟ مگر او نبود که نبوت بسیار زیبایی در مورد مسیح بعنوان ستاره‌ای که از یعقوب طلوع خواهد نمود بیان کرد؟ (اعداد ۲۴: ۱۷) اما او چون یک فالگیر مرد و مزد ناراستی را دوست می‌داشت (دوم پطرس ۲: ۱۵) قیافا کاهن اعظم نیز نبوتی راستین نمود اما دست‌های او با خون پسر خدا آغشته شد. (یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۲)

در مورد کسی که بنام عیسی مریضان را شفا می‌بخشید چطور؟ آیا او نیز می‌توانست گمراه باشد؟ یکی از کسانی که موعظه سر کوه مسیح را شنیده بود از عیسی مأموریت یافت «بیمارانرا شفا دهید، ابرصانرا طاهر سازید، مردگانرا زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید.» (متی ۱۰: ۸) نام او یهودا بود و «نصیبی در این خدمت یافت.» (اعمال ۱: ۱۷) و از آنچه بر او گذشت همه ما آگاهیم. یهودا با تسلیم مسیح در مقابل سی پاره نقره شبانه خود را حلق‌آویز نمود.

معجزاتی را که بنام مسیح انجام می‌شوند باید مورد توجه قرار داد، اما همواره دلیل بر این نیستند که شخص با خداوند راه می‌رود. (مرقس ۹: ۳۸-۳۹) آن شخص ممکن است اعمال زیادی انجام دهد، اما اگر ثمرات عدالت در خدمت او دیده نشوند، در نهایت هیچ سودی برای او نخواهند داشت. پولس می‌گوید: «اگر ایمان کامل داشته باشم بحدیکه کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ هستم.» (اول قرنتیان ۱۳: ۲)

عیسی موعظه خود را با یک گفتار مهم پایان رسانید. او اظهار داشت تنها کسانی که از کلام او اطاعت کنند در روز داوری می‌توانند بر صخره‌ای که روی کلام او بنا شده است بایستند. کسی که به سخنان او عمل کند از میان سیل بدون

ضرر و زیان بیرون خواهد آمد، زیرا خانه او بر صخره بنا شده است. اما کسی که سخنان عیسی را شنیده و به آنها عمل نمی‌کند مانند کسی است که خانه خود را بر شن بنا کرده است. هنگامی که طوفان آمد و سیلابها بر آن خانه زور آور شد آن خانه خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.

«پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد او را بمردی دانا تشبیه کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. و هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.» (متی ۷: ۲۴-۲۷)



The Greatest Sermon
Ever Preached
(Persian)

برخی دیگر از تألیفات نویسنده :

مقام عیسی مسیح

چرا کتاب مقدس کلام خداست ؟

کار فرشتگان

ابراهیم دوست خدا

خنوخ و نوح

تعمید روح القدس

چرا مسیحیان مریض می شوند
و چگونه می توانند شفا یابند؟

یحیی تعمید دهنده

انتشارات حیات ابدی 